

**From “Dukhān” to “Seven Heavens”: Artistic Imagery and Cosmic
Aesthetics in Verses 9–12 of Surah Fussilat**

Hadi Ensaf¹

Zahra Ghasemnejad²

Abstract

Within the field of Qur’anic studies and the aesthetics of art, new analytical approaches are essential for understanding the rhetorical depth and profound impact of divine discourse. This necessity becomes particularly significant in cosmic verses due to their thematic complexity and rich potential for imagery, thereby highlighting the urgent need for innovative, non-metaphysical interpretations. Focusing on verses 9–12 of Surah Fussilat, the present study aims to identify the components of artistic imagery and rhetorical aesthetics through the lens of literary criticism and the hermeneutics of art. Employing a descriptive–analytical and interdisciplinary approach based on textual analysis and comparative rhetorical studies, the research examines the role of metaphor, simile, and phonetic harmony in creating a dynamic and three-dimensional image of the process of creation. The findings demonstrate that through precise word choice and syntactic structure, the Holy Qur’an not only conveys cosmic realities but also constructs a visual–auditory gallery of creation, offering the reader an aesthetic and contemplative experience. These verses, through their unique verbal architecture, transcend mere narration and engage in artistic creation, presenting a vivid and tangible image of the emergence of the heavens from “smoke” (dukhān) and their sevenfold structure, thereby stimulating the imagination and inviting reflection on the grandeur of creation.

Keywords: Cosmic rhetoric; Qur’anic imagery; Hermeneutics of reception; Surah Fussilat; Mythical implications.

1. MA Student in Qur’anic Sciences and Hadith, Faculty of Theology, University of Shiraz, Shiraz, Iran, (Corresponding Author) h.ensaf90@gmail.com

2. Associate Professor of Qur’anic Sciences and Hadith, Faculty of Theology, University of Shiraz, Shiraz, Iran, z_ghasemi62@yahoo.com

از «دُخان» تا «سبعَ سماوات»: تصویرسازی هنری و زیبایی‌شناسی کیهانی در آیات ۹-۱۲ سوره فصلت*

هادی انصاف^۱

زهرا قاسم نژاد^۲

چکیده

در سپهر مطالعات قرآنی و زیبایی‌شناسی هنر، رویکردهای تحلیلی جدیدی برای درک عمق بلاغی و تأثیرگذار کلام الهی ضروری به نظر می‌رسد. این ضرورت، به‌ویژه در آیات کیهانی، به‌دلیل پیچیدگی مضمونی و قابلیت‌های فراوان برای تصویرسازی، اهمیت دوچندانی می‌یابد و از این‌رو، ارائه تفاسیر نوین و غیرمتافیزیکی از این آیات، یک نیاز مبرم است. پژوهش حاضر با هدف تبیین مؤلفه‌های تصویرسازی هنری و زیبایی‌شناسی بلاغی در آیات ۹ تا ۲۱ سوره فصلت، بر پایه نقد ادبی و هرمنوتیک هنر، به بررسی نقش استعاره، تشبیه، و تناسب‌های آوایی در ایجاد تصویری سه‌بعدی و پویا از فرایند خلقت می‌پردازد. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی با رویکرد بینارشته‌ای، بر پایه تحلیل متن و مطالعات بلاغی تطبیقی استوار است. یافته‌ها نشان می‌دهند که قرآن کریم، با به‌کارگیری دقیق کلمات و ساختارهای نحوی، نه تنها واقعیت‌های کیهانی را بازگو می‌کند؛ بلکه با خلق یک گالری بصری-سمعی از آفرینش، تجربه‌ای زیبایی‌شناختی و تأمل‌برانگیز را برای مخاطب فراهم می‌آورد. این آیات، با معماری کلامی بی‌بدیل خود، فراتر از روایت صرف، به آفرینشگری هنری پرداخته است و تصویری زنده و مجسم از تولد آسمان‌ها از «دخان» و ساختار هفت‌گانه آن‌ها ارائه می‌دهد که با قدرت بیانی خویش، تخیل مخاطب را درگیر کرده و او را به تفکر در عظمت آفرینش دعوت می‌نماید.

واژگان کلیدی: بلاغت کیهانی، تصویرسازی قرآنی، هرمنوتیک دریافت، سوره فصلت، دلالت‌های

اسطوره‌ای



* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۷/۲۵، تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۸/۱۹.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jrla.2025.73214.1416

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، الهیات، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. (نویسنده مسئول)

h.ensaf90@gmail.com

۲. دانشیار علوم قرآن و حدیث، الهیات، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. z_ghasemi62@yahoo.com

۱. مقدمه

پژوهش در گستره وسیع ادبیات قرآنی، به‌ویژه از منظر بلاغت و زیبایی‌شناسی، همواره از حوزه‌های دیرین و عمیق مطالعات اسلامی بوده است (جرجانی، ۱۹۸۴: ۳: ۱۰-۱۵؛ زملکان، ۲۰۰۰: ۱: ۷-۹). با این حال، نیاز مبرمی احساس می‌شود تا فراتر از تحلیل‌های سنتی صرفاً لغوی و کلامی، به لایه‌های پنهان‌تر و هنرمندانه‌تر کلام وحی نظر افکنیم. در دورانی که علوم انسانی و ادبیات تطبیقی، ابزارهای تحلیلی جدیدی برای کشف معنا و ساختار متون ارائه می‌دهند، رویکرد به قرآن از منظر تصویرسازی هنری و زیبایی‌شناسی، نه تنها راهگشا، بلکه ضروری است (لوند، ۲۰۰۸: ۱۵-۲۰؛ فیش، ۱۹۸۰: ۵۴-۶۰). آیات ۹ تا ۱۲ سوره فصلت، که به توصیف مراحل آفرینش زمین و آسمان می‌پردازند، از این منظر، گنجینه‌ای از شگردهای بلاغی و تصویری محسوب می‌شوند که کمتر مورد کاوش عمیق قرار گرفته‌اند (طباطبائی، ۱۹۷۲: ۱۷: ۳۷۲-۳۷۵). چالش اصلی در این زمینه، عدم وجود یک چارچوب تحلیلی منسجم برای بررسی جنبه‌های هنری و تصویری آیات کیهانی قرآن است که فراتر از تأویلات علمی محض یا تفاسیر سنتی صرف باقی بماند. این پژوهش، با هدف پُرکردن این شکاف، قصد دارد تا با به‌کارگیری رویکردی بینارشته‌ای، از نقد ادبی، بلاغت و زیبایی‌شناسی، به تحلیل ساختار تصویرسازانه این آیات بپردازد و نشان دهد که چگونه کلام قرآنی، با ابزارهای هنری، حقایق کیهانی را به‌گونه‌ای مجسم و زنده برای مخاطب به تصویر می‌کشد.

پیشینه مطالعات بلاغی قرآن، از دوران کلاسیک با آثاری چون «دلایل الإعجاز» جرجانی (۱۹۸۴: ۱: ۲۰-۳۵) آغاز شده و تا دوران معاصر با آثاری چون «التصویر الفنی فی القرآن» سید قطب (۱۹۹۲: ۱: ۵۰-۷۰) ادامه یافته است. جرجانی، با تبیین نظریه «نظم» و اهمیت آرایش کلمات در بیان معنا، پایه‌های بلاغت قرآنی را مستحکم ساخت. سید قطب نیز به‌صورت مشخص به جنبه‌های تصویری و هنری قرآن پرداخته و کلام وحی را یک «گالری عظیم از تصاویر متحرک» توصیف کرده است. پژوهش‌های معاصر نیز، مانند "The Art of the Qur'an" اثر بوهلر (B wering، ۲۰۱۷: ۱۱۲-۱۱۸)، یا "Quranic Poetics" نوشته بوخاری (Bukhari، ۲۰۱۹: ۴۵-۵۰)، به بررسی ساختار ادبی و هنری قرآن پرداخته‌اند. در زبان فارسی، آثاری چون

«صور خیال در شعر فارسی» شفیع کدکنی (۱۳۹۲: ۳۰-۴۵) اگرچه در حوزه شعر فارسی است، اما مبانی نظری ارزشمندی در مورد تصویرسازی ادبی ارائه می‌دهد که می‌توان از آن‌ها در تحلیل متون قرآنی بهره برد. اما باوجود این گنجینه عظیم از پژوهش‌ها، کمتر اثری به صورت متمرکز و بارویکردی عمیق به تحلیل هنری و تصویرسازی آیات خاصی چون آیات ۹-۱۲ سوره فصلت پرداخته است که در آن، مراحل خلقت آسمان و زمین با چنان زبان پویا و مجسمی بیان شده که گویی مخاطب شاهد لحظه به لحظه آفرینش است. این پژوهش، با تأکید بر جنبه‌های بصری، شنیداری و حسی در ساختار این آیات، نوآوری خود را در ارائه یک تحلیل جامع از کارکردهای هنری کلام الهی در ترسیم منظومه خلقت، و شناسایی شگردهای بلاغی خاصی که به این آیات توانایی تصویرسازی بی‌بدیلی می‌بخشند، ارائه می‌دهد.

پرسش اصلی این پژوهش آن است که: آیات ۹ تا ۱۲ سوره فصلت چگونه با بهره‌گیری از شگردهای بلاغی، نظم هنری کلام و تصویرسازی‌های ادبی، تجربه‌ای زیبایی‌شناختی و کیهانی از فرایند خلقت را برای مخاطب خلق می‌کنند؟

۱-۱. چارچوب نظری

پژوهش حاضر در پی تحلیل تصویرسازی هنری و زیبایی‌شناسی کیهانی در آیات ۹-۱۲ سوره فصلت است. برای دستیابی به این هدف، تبیین یک چارچوب نظری جامع که ابعاد مختلف بلاغت، زیبایی‌شناسی ادبی و نظریه‌های هنری را پوشش دهد، حیاتی است. این چارچوب نظری بر مبنای چهار ستون اصلی زیر بنا شده است که به ترتیب بدان‌ها می‌پردازیم: بلاغت قرآنی و نظریه نظم؛ تصویرسازی ادبی و صور خیال؛ هرمنوتیک هنر و زیبایی‌شناسی دریافت؛ و بلاغت کیهانی.

۱-۱-۱. بلاغت قرآنی و نظریه نظم

نقطه آغازین پرداختن به تحلیل بلاغی قرآن، نظریه «نظم» عبدالقاهر جرجانی (جرجانی، ۱۹۸۴: ۱: ۷۰-۸۵) است. جرجانی معتقد است که اعجاز قرآن نه در واژگان منفرد، بلکه در چینش و آرایش بدیع آن‌ها، یعنی در «نظم» کلام نهفته است. نظم؛ شامل هماهنگی نحوی،

صرفی و معنایی است که منجر به خلق معنا و تأثیر عمیق در مخاطب می‌شود. این نظریه، فراتر از معانی واژگانی، به ارتباطات درونی کلام، تناسبات آوایی و موسیقایی، و ساختارهای نحوی خاصی می‌پردازد که بلاغت را می‌آفرینند (حموده، ۱۹۵۳: ۲۵-۳۰). در آیات مورد بحث، بررسی چگونگی نظم واژگان نظیر «دخان»، «طوعاً او کرهاً»، «أَتَيْنَا طَائِعِينَ» و «سَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ» در ایجاد یک جریان معنایی و تصویری خاص، مورد توجه قرار می‌گیرد. همچنین، رویکرد نقد بلاغی معاصر، نظیر آنچه که طه عبدالرحمن (طه عبدالرحمن، ۱۹۹۴: ۶۰-۷۵) در «تجدید المنهج فی تقویم التراث» مطرح می‌کند، به ما اجازه می‌دهد تا به ساختارهای عمیق‌تر بلاغی و جنبه‌های تفسیری معاصر در پرتو نظم قرآنی نظر افکنیم.

۱-۱-۲. تصویرسازی ادبی و صور خیال

تصویرسازی ادبی، هسته اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد. از منظر نقد ادبی، تصویرسازی (Imagery) به فرایند خلق تصاویر ذهنی، بصری، شنیداری، بویایی، چشایی و لمسی در ذهن خواننده از طریق زبان گفته می‌شود (آبرامز، ۲۰۰۹: ۱۱۵-۱۲۰). در این آیات، ما با تصویری بصری نظیر «دخان» (دود/توده گازی)، «زمین»، «آسمان» و «کوه» روبرو هستیم که قرآن آن‌ها را با کیفیت‌های حسی خاصی آمیخته است. برای مثال، «دخان» نه تنها یک مفهوم بصری، بلکه حامل حسی از ابهام، عظمت و سرچشمه اولیه است. همچنین، استفاده از استعاره و تشبیه در ادبیات، به ما کمک می‌کند تا مفاهیم انتزاعی را ملموس کنیم (کوهن، ۱۹۷۸: ۲۳-۳۰). در این آیات، اگرچه استعارات صریح اندک‌اند، اما خود فرایند «سَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ» می‌تواند تداعی‌گر عمل هنرمندانه‌ای باشد که در آن هنرمند به شکل‌دهی و آرایش می‌پردازد. این جنبه‌ها، با نظریات «صور خیال» که شفیع‌الدکنی (۱۳۹۲: ۴۰-۵۵) در شعر فارسی تبیین کرده، هم‌خوانی دارد؛ چراکه هر دو به دنبال کشف شیوه‌های خلاقانه زبان در مجسم‌سازی مفاهیم هستند.

۱-۱-۳. هرمنوتیک هنر و زیبایی‌شناسی دریافت

هرمنوتیک هنر، به‌ویژه نظریات هانس گئورگ گادامر (گادامر، ۱۹۷۵: ۲۵۰-۲۶۵)، بر این باور است که معنای یک اثر هنری (در اینجا کلام هنرمندانه قرآن) در فرایند دیالوگ میان متن

و مفسر شکل می‌گیرد و تجربه زیسته خواننده در درک اثر نقش به‌سزایی دارد. زیبایی‌شناسی دریافت (Reception Aesthetics) نیز که توسط هانس روبرت یاوس (یاوس، ۱۹۸۲: ۷۲-۷۸) و ولفگانگ آیزر (آیزر، ۱۹۷۸: ۳۴-۴۰) مطرح شده، بر اهمیت واکنش و تجربه خواننده/مخاطب در شکل‌گیری معنا و تأثیرگذاری اثر تأکید دارد. این رویکرد به ما کمک می‌کند تا به‌جای تمرکز صرف بر نیت مؤلف (در اینجا: خداوند)، به چگونگی تأثیر این آیات بر مخاطب و تجربیات زیبایی‌شناختی وی از فرایند خلقت توجه کنیم. چگونه کلام قرآنی، با قدرت بیانی خویش، تخیل مخاطب را درگیر کرده و او را به تفکر در عظمت آفرینش دعوت می‌نماید؟ مفهوم «افق انتظار» (Horizon of Expectation) یاوس نیز در تحلیل تأثیر این آیات بر مخاطبان اولیه و معاصر (با توجه به دانش کیهانی آن‌ها) راهگشا خواهد بود.

۱-۱-۴. بلاغت کیهانی (Cosmic Rhetoric)

این مفهوم، که ترکیبی از بلاغت و کیهان‌شناسی است، به بررسی شیوه‌هایی می‌پردازد که متون مقدس یا ادبی، پدیده‌های کیهانی را توصیف می‌کنند و از این طریق، معنا، عظمت و تأثیرگذاری را به مخاطب انتقال می‌دهند. در بلاغت کیهانی، زبان به‌گونه‌ای بکار گرفته می‌شود که نه تنها به انتقال اطلاعات علمی می‌پردازد (که هدف اولیه قرآن نیست)، بلکه به القای حس شگفتی، تعالی و ارتباط با خالق هستی می‌پردازد (اسمیت، ۲۰۰۵: ۶۰-۷۵). آیات ۹-۱۲ سوره فصلت، با توصیف مراحل آفرینش از «دخان» تا «سبع سموات»، نمونه‌ای برجسته از بلاغت کیهانی هستند که در آن، حقایق کیهانی با زبانی سرشار از تصویر و احساس بیان شده‌اند تا علاوه بر انتقال معنا، تجربه‌ای معنوی و زیبایی‌شناختی عمیق برای مخاطب فراهم آورند. این رویکرد، ما را قادر می‌سازد تا هم به جنبه‌های توصیفی و هم به جنبه‌های القایی این آیات توجه کنیم.

با تلفیق این چهار رویکرد، چارچوب نظری ما به دنبال کشف این است که چگونه آیات ۹-۱۲ سوره فصلت، با بهره‌گیری از نظم بدیع کلمات، تصویرسازی‌های ملموس و شیوه‌های تأثیرگذار بلاغی، نه تنها روایتی از خلقت را ارائه می‌دهند؛ بلکه یک تجربه هنری و زیبایی‌شناختی از عظمت خالق و خلق او را برای مخاطب فراهم می‌آورند.

۱-۲. روش‌شناسی تحقیق

پژوهش حاضر از نوع کیفی بوده و از رویکرد تحلیل محتوای کیفی (Qualitative Content Analysis) با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی بهره می‌برد. این روش‌شناسی، مناسب‌ترین ابزار برای کاوش عمیق در ابعاد هنری و زیبایی‌شناختی متون ادبی و دینی است، زیرا امکان واکاوی لایه‌های معنایی پنهان و ساختارهای بلاغی پیچیده را فراهم می‌آورد (کیرک و میلر، ۱۹۸۶: ۹-۱۵؛ لوهان و ردمان، ۱۹۷۹: ۷۵-۸۰). در این پژوهش، هدف، فراتر از شمارش و طبقه‌بندی صرف عناصر، بلکه تفسیر و تحلیل عمیق چگونگی کارکرد این عناصر در خلق تصویر هنری است.

۱-۲-۱. واحد تحلیل و نمونه‌گیری

واحد تحلیل اصلی، آیات ۹-۱۲ سوره فصلت است. به دلیل محدودیت حجم و تمرکز بر جزئیات، نیازی به نمونه‌گیری از آیات دیگر نیست و تمام کلمات، عبارات و جملات این آیات، به عنوان نمونه جامع و کامل، مورد بررسی قرار می‌گیرند. این آیات به دلیل غنای تصویری و بلاغی در توصیف فرایند خلقت، به عنوان نمونه ایده‌آل انتخاب شده‌اند.

۱-۲-۲. مراحل تحلیل

الف) تحلیل لغوی و صرفی-نحوی دقیق

در این مرحله، تمامی واژگان آیات ۹-۱۲ سوره فصلت، براساس کتب معتبر لغت‌شناسی عربی و تفاسیر متقدم (نظیر ابن منظور، ۱۹۸۴: ۱۰: ۱۱۱-۱۱۵؛ فراهیدی، ۱۹۸۰: ۷: ۳۰۱-۳۰۵؛ طبری، ۲۰۰۱: ۲۱: ۴۴۶-۴۵۲) بررسی می‌شوند.

توجه ویژه به ریشه کلمات، معنای اصلی (core meaning) و معانی ثانوی (connotations) آن‌ها، به ویژه در واژگانی مانند «دخان»، «أَقْوَاتَهَا»، «سَوَّاهُنَّ» و «طَائِعِينَ» صورت می‌پذیرد.

ساختار نحوی جملات، ارتباط میان اجزاء و نقش هر کلمه در ساختار کلی معنایی و بلاغی تحلیل می‌شود. (جرجانی، ۱۹۸۴: ۲: ۱۵۰-۱۶۵).

ب) تحلیل بلاغی (بیان، بدیع، معانی)

علم بیان: شامل بررسی تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه در آیات است. برای مثال، چگونگی کاربرد «دخان» و تصویرسازی آن، و نیز «أتینا طائعین» در قالب یک مجاز عقلی یا استعاره مکنیه (خطیب قزوینی، ۱۹۰۴: ۴۵-۵۰).

علم بدیع: شامل بررسی محسنات لفظی و معنوی نظیر جناس، طباق، مقابله، سجع و تکرار. تأکید بر تأثیر این عناصر در ایجاد موسیقی کلامی و ارتقای زیبایی‌شناسی متن است (همان، ۱۹۰۴: ۹۰-۱۱۰).

علم معانی: شامل بررسی انواع اسلوب‌های خبری و انشایی، تقدیم و تأخیر، حذف و ذکر، قصر و فصل و وصل. چگونگی انتخاب این اسلوب‌ها برای تأکید بر معانی خاص و تأثیرگذاری بر مخاطب (سکاکی، ۱۹۸۷: ۱۵۰-۱۸۰).

ج) تحلیل تصویرسازی هنری و زیبایی‌شناختی

تصویرسازی بصری (Visual Imagery): تمرکز بر کلماتی که تصاویر ذهنی عینی و ملموس ایجاد می‌کنند، مانند «دخان» که توده‌ای گازی و مبهم را تداعی می‌کند؛ یا «سبع سموات» که ساختار منظم و لایه‌لایه را به ذهن می‌آورد.

تصویرسازی شنیداری (Auditory Imagery): بررسی جنبه‌های موسیقایی کلام، هماهنگی آواها و وزن کلمات، که به حس شنیداری مخاطب جذابیت می‌بخشد. برای مثال، تکرار برخی حروف یا هماهنگی پایان جملات (سجع) که یک ریتم خاص ایجاد می‌کند.

تصویرسازی حسی (Sensory Imagery): فراتر از بصری و شنیداری، به سایر حواس مانند لامسه یا حس حرکت و پویایی در فرایند خلقت، به‌ویژه در توصیف «تسویه» و «تقدیر» (مکاری، ۱۹۸۳: ۲: ۸۰-۹۵).

ابعاد نمادین و کهن‌الگویی: بررسی اینکه آیا واژگان یا تصاویر به‌کار رفته، دارای ابعاد نمادین یا کهن‌الگویی هستند که به فهم عمیق‌تر و جهانی‌تر مخاطب کمک می‌کنند (یونگ، ۱۹۶۸: ۲۸-۳۵).

۱-۲-۳. ابزار تحلیل

ابزار اصلی تحلیل، مطالعه دقیق و ژرف‌نگرانه متن قرآن کریم، با بهره‌گیری از فرهنگ لغت‌های تخصصی، کتب تفسیری معتبر و منابع بلاغی است. هیچ‌گونه نرم‌افزار آماری یا کدگذاری کمی در این پژوهش استفاده نمی‌شود. تمامی تحلیل‌ها بر پایه فهم عمیق محقق از متن، دانش بلاغی و ادبی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای معتبر انجام خواهد شد.

۱-۲-۴. روایی و پایایی

روایی (Validity): برای اطمینان از روایی، تحلیل‌ها بر اساس اصول محکم بلاغی و ادبی و با ارجاع به نظریه‌های معتبر در هرمنوتیک هنر و نقد ادبی انجام می‌شود. همچنین، یافته‌ها با تفاسیر معتبر و نظرات متخصصان بلاغت مقایسه و تأیید می‌شوند تا از دقت و صحت استنباط‌ها اطمینان حاصل شود.

پایایی (Reliability): پایایی این مطالعه کیفی از طریق ارائه مستندات دقیق، مراحل شفاف تحلیل و امکان بازتولید فرایند تحلیل توسط سایر محققان با استفاده از همین چارچوب نظری و روش‌شناختی تضمین می‌شود (دنزین و لینکلن، ۲۰۰۵: ۷۵-۸۰). همچنین، از «تثلیث» (Triangulation) منابع (استفاده از منابع لغوی، تفسیری و بلاغی مختلف) برای تأیید و تقویت یافته‌ها استفاده می‌شود.

این روش‌شناسی جامع و دقیق، امکان کشف پیچیدگی‌های هنری و بلاغی آیات ۹-۱۲ سوره فصلت را فراهم آورده و به محقق اجازه می‌دهد تا تصویری واضح و مستند از زیبایی‌شناسی کیهانی این آیات ارائه دهد.

۲. بحث و تحلیل

این بخش، هسته اصلی پژوهش را تشکیل می‌دهد و در آن، آیات ۹-۱۲ سوره فصلت با تکیه بر چارچوب نظری و روش‌شناسی تعیین شده، به دقت مورد تحلیل بلاغی، زیبایی‌شناختی و تصویری قرار می‌گیرند. هدف، آشکار ساختن شگردهای هنری و بلاغی قرآن در خلق تصویری پویا و تأثیرگذار از فرایند خلقت است.

متن آیات مورد تحلیل:

- ۹: ﴿قُلْ أَنتَکُمْ لَتَکْفُرُونَ بِالَّذِی خَلَقَ الْأَرْضَ فِی یَوْمَیْنٍ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أُنْدَادًا ذَکَ رَبُّ الْعَالَمِینَ﴾؛
- ۱۰: ﴿وَجَعَلَ فِیْهَا رَوَاسِیَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَکَ فِیْهَا وَقَدَّرَ فِیْهَا أَقْوَاتَهَا فِی أَرْبَعَةِ أَیَّامٍ سَوَاءً لِلنَّاسِ لَیْلِینَ﴾؛
- ۱۱: ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِیَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَیْنَا طَائِعِینَ﴾؛
- ۱۲: ﴿فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِی یَوْمَیْنٍ وَأَوْحَىٰ فِی كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَیَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْیَا بِمَصَابِیحَ وَحِفْظًا ذَکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ﴾.

۲-۱. تحلیل لغوی و صرفی-نحوی دقیق و بازنمایی بلاغی اولیه

در این مرحله، براساس روش شناسی، به واکاوی دقیق واژگان و ساختارهای نحوی می پردازیم تا زمینه ای برای تحلیل های بلاغی و تصویری فراهم آوریم.

﴿قُلْ أَنتَکُمْ لَتَکْفُرُونَ بِالَّذِی خَلَقَ الْأَرْضَ فِی یَوْمَیْنٍ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أُنْدَادًا ذَکَ رَبُّ الْعَالَمِینَ﴾ (آیه ۹):

«قُلْ»: فعل امر و خطاب مستقیم به پیامبر ﷺ و از طریق او به مخاطبان است. این امر، نشان دهنده اهمیت و فوریت سخن بعدی است. بلاغاً، این اسلوب بیانگر اسلوب تفریع و توییح است که مخاطب را به تفکر در کفر خود در برابر عظمت خالق وامی دارد (سکاکي، ۱۹۸۷: ۲۲۰).

«أَنتَکُمْ لَتَکْفُرُونَ»: استفهام انکاری همراه با حرف تأکید «إِنَّ» و لام قسم «لَ» در «لَتَکْفُرُونَ». این ترکیب نحوی، شدت انکار و شگفتی از کفر ورزی به آفریننده چنین آثاری را القا می کند. این ساختار، یک تعجب توییحی است که بلاغاً برای تقبیح فعل مخاطب به کار می رود و از اسلوب های مؤثر در ترغیب به تفکر است (جرجانی، ۱۹۸۴: ۹۵).

«خَلَقَ الْأَرْضَ فِی یَوْمَیْنٍ»: تصریح به عمل خلقت و زمان بندی آن. «یَوْمَیْنٍ» به معنای دو

دوره زمانی است که می‌تواند مقیاس‌های مختلفی داشته باشد و نه لزوماً ۲۴ ساعت. این دقت در زمان‌بندی، نظم و برنامه‌ریزی الهی را نشان می‌دهد (طبری، ۲۰۰۱: ۲۱: ۴۴۸).

«تَجْعَلُونَّ لَهُ أَنْدَادًا»: فعل مضارع برای استمرار و تثبیت این عمل. «أَنْدَادًا» به معنای شریک و هم‌تاست. تقابل میان خالق عظیم و افعال ناچیز بشر در برابری جستن برای او، عمق بی‌خردی بشر را نشان می‌دهد. بلاغتاً، تقابل «خلق» و «جعل أنداد» یک طباق معنوی ایجاد می‌کند که عظمت خالق را در برابر حقارت مخلوق برجسته می‌سازد (خطیب قزوینی، ۱۹۰۴: ۱۵۰).

«ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ»: اشاره به خالقیت و ربوبیت عام خداوند. «ذَلِكَ» اسم اشاره برای تعظیم و تفخیم (سیبویه، ۱۹۸۸: ۲: ۸۲).

﴿وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ﴾ (آیه ۱۰):

«وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا»: «رَوَاسِيَ» (کوهستان‌های استوار) که استعاره از استحکام و ثبات است. «مِنْ فَوْقِهَا» بر مکان‌یابی دقیق و هدفمند کوهستان‌ها تأکید دارد. تصویر کوه‌هایی که از بالا بر زمین نهاده شده‌اند، حسی از قدرت و کنترل را القا می‌کند.

«وَبَارَكَ فِيهَا»: «برکت» به معنای ازدیاد خیر و نفع. این برکت، مادی و معنوی، حیات‌بخش و پایدار است (راغب اصفهانی، ۱۹۹۷: ۱۱۸). این واژه، تصویر زمین را از صرفاً یک جرم کیهانی به مأمنی سرشار از حیات و روزی تغییر می‌دهد.

«وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا»: «قَدَّرَ» (اندازه‌گیری و مقرر داشتن) و «أَقْوَاتَهَا» (روزی‌ها و غذاها). این تعبیر، بیانگر تدبیر حکیمانه و دقیق الهی در تأمین نیازهای موجودات است. گویی خداوند، نقشه‌ریز و مهندس بزرگ کیهان است که تمام جزئیات را پیش‌بینی کرده است.

«فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ»: تأکید بر تکمیل آفرینش زمین و متعلقات آن در چهار دوره. این عدد، بیانگر دقت و مراحل منطقی خلقت است.

«سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ»: این عبارت، کلامی معترضه‌گونه و تأکیدی است که نشان می‌دهد این تدبیر و تقدیر، دقیق و پاسخگوی تمامی نیازها و پرسش‌هاست و جای هیچ سؤال یا ابهامی را باقی نمی‌گذارد (الکواکبی، ۱۹۹۵: ۳۵۴-۳۵۵).

﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾

(آیه ۱۱):

«ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ»: «ثُمَّ» برای ترتیب با تراخی، نشان از مرحله جدید و متمایز در فرایند خلقت. «اسْتَوَىٰ» به معنای قصدکردن و روی آوردن به سمتی است (ابن فارس، ۱۹۷۹: ۳: ۱۲۵). بلاغتاً، این تعبیر به کارگیری افعال انسانی برای بیان قدرت و اراده الهی است که به استعاره تمثیلی نزدیک می‌شود.

«وَهِيَ دُخَانٌ»: این عبارت وصف حال است. «دُخَانٌ» (دود/توده گازی مبهم). این مهم‌ترین تصویرسازی آیه است که بیانگر وضعیت اولیه کیهان پیش از شکل‌گیری آسمان‌هاست. این واژه، حامل مفاهیم ابهام، پراکندگی، عظمت و بالقوه‌بودن است. این کلمه، یک استعاره تصریحی برای ماده اولیه کیهان است که در ادبیات علمی معاصر نیز به آن «سحابی اولیه» (primordial nebula) گفته می‌شود و نشان از انطباق معجزه‌گون قرآن با کشفیات علمی دارد (Zel'dovich & Novikov، ۱۹۸۳: ۱۲-۱۵).

﴿فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا﴾: «فَا» برای تعقیب بلافاصله. «قَالَ» و «ائْتِيَا»

(امرکردن). این یک مجاز عقلی از نوع تشبیه معقول به محسوس است؛ گویی خداوند با موجودات بی‌جان سخن می‌گوید و آن‌ها نیز پاسخ می‌دهند. این تجسم بخشی، به بیان قدرت مطلق الهی در برابر موجودات عالم است، به گونه‌ای که اراده الهی، به مثابه فرمان شنیدنی در کائنات عمل می‌کند. تقابل «طَوْعًا» (اختیاری) و «كَرْهًا» (اجباری)، شدت قدرت الهی و عدم امکان سرپیچی را نشان می‌دهد.

﴿قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾: پاسخ آسمان و زمین. این خود، اوج تصویرسازی است. گویی این دو موجود بزرگ، دارای شعور و اراده هستند. این تعبیر، بیانگر تسلیم کامل هستی در برابر اراده الهی است و تصویری از هماهنگی و اطاعت مطلق در کیهان را ترسیم می‌کند. این همان «تسبیح کائنات» است که در آیات دیگر نیز بدان اشاره شده (سید قطب، ۱۹۹۲: ۱: ۱۲۰-۱۳۰).

﴿فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَآوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ

وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ (آیه ۱۲):

«فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ»: «قَضَاهُنَّ» به معنای تمام کردن، ایجاد کردن و محکم ساختن (ابن منظور، ۱۹۸۴: ۱۱: ۳۸۵). «سَبْعَ سَمَاوَاتٍ» (هفت آسمان). عدد هفت در بلاغت و ادبیات عرب، کنایه از کثرت و نظم محکم و کامل است (زمخشری، ۱۹۹۵: ۴: ۸۰). این عدد، تصویر یک ساختار منظم، طبقه‌بندی شده و عظیم را به ذهن می‌آورد. این تصویر، نشان‌دهنده معماری بی‌نظیر کیهان است.

«وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا»: «أَوْحَىٰ» به معنای الهام و تدبیر غیبی. هر آسمان، دارای نظم خاصی و قوانین حاکم بر خود است. این تعبیر، بیانگر قوانین فیزیکی و کیهانی است که بر هر طبقه از آسمان‌ها حاکم است.

«وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا»: «زَيَّنَّا» (تزئین کردیم). «مَصَابِيحَ» (چراغ‌ها/ستارگان). این یک استعاره بسیار زیبا و ملموس است که ستارگان را به مثابه چراغ‌هایی می‌بیند که آسمان را می‌آرایند. این تصویر، جنبه زیبایی‌شناختی آفرینش را برجسته می‌سازد. «حِفْظًا» (حفاظت). این کلمه، تصویر آسمان را از صرفاً یک بوم زیبا به یک سپر محافظتی تغییر می‌دهد که هم کارکرد زیبایی‌شناختی و هم کارکرد امنیتی دارد (سید قطب، ۱۹۹۲: ۲: ۳۵۰-۳۶۰). «ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ»: جمع‌بندی نهایی، بازگشت به صفات الهی «العزیز» (قدرتمند و شکست‌ناپذیر) و «العلیم» (دانای مطلق). این دو صفت، تمامی افعال پیشین را در بر می‌گیرد و عظمت، حکمت و قدرت خالق را در این آفرینش بی‌بدیل تأکید می‌کند.

۲-۲. تحلیل تصویرسازی هنری و زیبایی‌شناختی آیات

با اتکا به نظریه‌های تصویرسازی ادبی و هرمنوتیک هنر، به عمق جنبه‌های هنری و زیبایی‌شناختی این آیات می‌پردازیم.

۲-۲-۱. تصویرسازی بصری (Visual Imagery):

قرآن در این آیات، گالری بصری عظیمی از آفرینش را به نمایش می‌گذارد: تصویر «دخان» (دود/توده گازی): این واژه، نقطه عطفی در تصویرسازی است. «دخان» در ذهن مخاطب، توده‌ای عظیم، مبهم، در حال حرکت و بالقوه را تداعی می‌کند (راغب اصفهانی،

ذیل واژه «دخان»). این واژه، نه تنها اشاره‌ای به وضعیت آغازین و بی‌سامان جهان دارد؛ بلکه مفهومی استعاری از آفرینش از بی‌نظمی و تبدیل عدم به وجود را نیز در خود جای داده است. در ساختار بلاغی قرآن، «دخان» به منزله نشانه‌ای از امکان و آمادگی ماده برای پذیرش نظم الهی ظاهر می‌شود و از منظر هنری، آغاز یک صحنه سینمایی از خلقت را رقم می‌زند که در آن، تاریکی، حرکت و انتظار در هم تنیده‌اند.

این تصویر، از نظر معناشناختی، میان «پنهانی» و «آشکارشدگی» در نوسان است؛ توده‌ای که هنوز شکل نگرفته اما سرشار از ظرفیت زایش و تحول است. قرآن با گزینش دقیق این واژه، ذهن مخاطب را به میان دو حالت وجودی می‌برد: میان خلأ و پیدایش، میان خاموشی و فوران حیات. در سطح نمادین، «دخان» می‌تواند بیانگر لحظه‌ای از اراده الهی باشد که بی‌نظمی را به سوی نظم هدایت می‌کند و آغازگر تقارن، حرکت و توازن در عالم است.

این تصویر نه تنها یک وضعیت فیزیکی را بیان می‌کند، بلکه حس ابهام اولیه، عظمت و سرچشمه عالم را به مخاطب القا می‌کند. در خوانش زیباشناختی، «دخان» همان بستر شکل‌گیری معناست؛ فضایی که در آن، ماده و معنا با هم آمیخته‌اند. این تصویرسازی، حتی از نظر علمی معاصر نیز با مفهوم سحابی‌های اولیه (nebulae) که منشأ ستارگان و کهکشان‌ها هستند، همخوانی دارد (Krupp, ۲۰۱۸: ۳۰-۳۵).

بدین‌سان، «دخان» در ساختار روایی آیات، هم‌زمان هم تصویر و هم مفهوم است؛ نمادی از بی‌کرانی، انتظار و پویایی. واژه‌ای که حس سیالیت، بی‌شکل بودن و گستردگی بی‌پایان را به ذهن می‌آورد و مخاطب را آماده تماشای نظم‌یافتگی آسمان‌ها می‌کند. این تصویر، یک تجسم قدرتمند از گذر از بی‌نهایت به هستی، از خاموشی به تکوین، و از ابهام به روشنایی است.

تصویر «رَوَاسِی مِنْ فَوْقِهَا» (کوه‌های استوار از بالای زمین): این عبارت، تصویری سه‌بعدی و قدرتمند از جایگیری کوه‌ها بر زمین ایجاد می‌کند. عبارت «مِنْ فَوْقِهَا» بر حس ارتفاع، تثبیت و تمرکز جرمی کوه‌ها تأکید می‌کند و این تصور را به ذهن می‌آورد که این کوه‌ها گویی میخ‌هایی محکم هستند که زمین را در جای خود نگه داشته‌اند و ثبات و استواری آن را تضمین می‌کنند.

این تصویر نه تنها جنبه فیزیکی دارد بلکه از منظر نمادین، استعاره‌ای از نظم و توازن زمین و

ارتباط آن با آفرینش الهی ارائه می‌دهد؛ کوه‌ها به منزله ستون‌هایی هستند که جهان را در مسیر نظم و استقرار قرار می‌دهند. از دیدگاه بلاغی، واژه «رَوَاسِی» با وزن و ترکیب صُوری خود، حس سنگینی، صلابت و استقامت را منتقل می‌کند و ذهن مخاطب را به تفکر درباره ثبات و دوام طبیعت و نظام خلقت وا می‌دارد.

همچنین این تصویر، در سطح زیباشناختی، حس سه‌بعدی بودن و ارتفاع را با خوانش بصری و ذهنی مخاطب هماهنگ می‌سازد. کوه‌ها، که در نقطه اتصال زمین و آسمان قرار دارند، نمادی از پیوند میان سطح خاکی و گستره آسمانی هستند و این پیوند، عمق معنایی و استعاری تصویر را دوچندان می‌کند. به این ترتیب، «رَوَاسِی مِنْ فَوْقَهَا» نه تنها بیانگر ویژگی‌های زمین‌شناختی کوه‌ها، بلکه نمایانگر موازنه و پایداری عالم است و در ذهن مخاطب تصویری از نظم کیهانی و قدرت خالق ایجاد می‌کند.

تصویر «سَبْعَ سَمَاوَاتٍ» (هفت آسمان): این عبارت نه تنها به معنای شمار دقیق آسمان‌هاست، بلکه نمایانگر نظم، کثرت و ساختار منظم کیهانی است. مفهوم «هفت» در فرهنگ اسلامی و عرفانی، تداعی‌کننده کمال و تمامیت است و این تصویر، کیهان را به لایه‌هایی منظم و طبقه‌بندی‌شده تقسیم می‌کند که هر لایه دارای نقش و تدبیر خاص خود است و نشان‌دهنده حکمت و قدرت الهی در سامان‌دهی عالم است.

این تصویرسازی، گستره کیهان را به چشم‌اندازی قابل درک برای ذهن انسان تبدیل می‌کند؛ هفت آسمان، همانند طبقات یک معماری عظیم، حس توازن، پایداری و هماهنگی در نظم آفرینش را به مخاطب منتقل می‌کند. علاوه بر جنبه نمادین، این تصویر، حس وسعت و عظمت کیهان را نیز در ذهن تداعی می‌کند و ارتباط میان اجزای کیهانی و نظم کلی آفرینش را برجسته می‌سازد.

از منظر بلاغی، انتخاب واژه «سَبْعَ» با بار معنایی و فرهنگی خاص، توجه مخاطب را به کمال، جامعیت و انسجام آفرینش جلب می‌کند و ذهن او را به تأمل در ساختار و سلسله‌مراتب کیهانی فرا می‌خواند. این تصویر، نه تنها اطلاعاتی کیهانی ارائه می‌دهد؛ بلکه تجربه‌ای زیبایی‌شناختی و معنوی ایجاد می‌کند که ترکیبی از نظم بصری، معنایی و فلسفی است و نشان‌دهنده قدرت و

تدبیر خالق در گسترهٔ عالم است.

تصویر «مَصَابِيح» (چراغ‌ها/ستارگان): این استعاره، تصویری بصری و هنری از ستارگان ارائه می‌دهد که فراتر از صرفاً اجرام کیهانی است. ستارگان در این تصویر، نه تنها منابع نور بلکه عناصر زینتی و نمادین آسمان به‌شمار می‌آیند که حس زیبایی، درخشش و راهنمایی را در ذهن مخاطب برمی‌انگیزند.

این تصویرسازی، ترکیبی از جنبه‌های علمی و زیبایی‌شناختی را به نمایش می‌گذارد: از یک سو، ستارگان به عنوان اجسام نورانی و ثابت در فضا مطرح‌اند و از سوی دیگر، به عنوان عناصر تزئینی و هارمونیک در گستره کیهانی عمل می‌کنند، که تجربه‌ای بصری و معنوی ایجاد می‌کند. تصویر «مَصَابِيح» حس نظم و ساختار کیهانی را نیز منتقل می‌کند؛ هر ستاره در جایگاه خود، بخشی از شبکه‌ای عظیم و هماهنگ است که نظم و حکمت آفریدگار را بازتاب می‌دهد.

علاوه بر بعد بصری، این استعاره بار معنایی راهنمایی و هدایت را نیز دارد؛ همان‌طور که چراغ مسیر را روشن می‌کند، ستارگان در گستره آسمان به انسان یادآوری می‌کنند که جهان تحت نظارت و تدبیر حکیمانه‌ای قرار دارد. این تصویر، ترکیبی از زیبایی‌شناسی، نمادگرایی و فلسفه کیهانی است که ذهن مخاطب را به تأمل در عظمت و نظم آفرینش دعوت می‌کند و تجربه‌ای چندوجهی از بصیرت و زیبایی فراهم می‌آورد. (B wering, ۲۰۱۷: ۱۱۵-۱۱۷).

۲-۲-۲. تصویرسازی شنیداری (Auditory Imagery) و موسیقایی

اگرچه کلمات ذاتاً شنیداری نیستند؛ اما ساختار نحوی و چینش واژگان در قرآن، نوعی موسیقی درونی و ریتمیک خلق می‌کند که بر حس شنیداری مخاطب تأثیرگذار است و جذابیت ویژه‌ای به متن می‌بخشد.

هماهنگی پایانی آیات از طریق فواصل صوتی و حروف مشترک، به‌ویژه استفاده مکرر از حرف «ن» در کلماتی مانند «أَنذَادَا»، «الْعَالَمِينَ»، «السَّائِلِينَ»، «طَائِعِينَ» و «الْعَلِيم»، یک هماهنگی آهنگین و ریتمیک به متن می‌بخشد که باعث روانی و گیرایی بیشتر آیات می‌شود. این تکرار صوتی و ایجاد سجع متوازی یا مطرف، از نظر بلاغت از مهم‌ترین عوامل زیبایی و گیرایی کلام قرآنی است (باقلائی، ۱۹۷۱: ۹۰-۹۵).

این ویژگی، نشان‌دهنده توانایی بی‌نظیر قرآن در هم‌آمیختن معنا و موسیقی کلام است؛ جایی که هر واژه، علاوه بر معنای خود، بخشی از یک ساختار ریتمیک و هماهنگ گسترده‌تر را تشکیل می‌دهد و تجربه‌ای همه‌جانبه از زیبایی و تأثیرگذاری معنوی ارائه می‌کند. این ریتم درونی، هم حس شنیداری مخاطب را درگیر می‌کند و هم بر فهم و به یادسپاری پیام آیات تأثیر مثبت می‌گذارد و به نوعی، هنر بلاغی قرآن را در تجربه معنوی و زیبایی‌شناسانه شنونده جلوه‌گر می‌سازد.

تکرار و ایقاع: تکرار واژگانی مانند «یومین» و «ایام» و همچنین تکرار ساختارهایی چون «خَلَقَ ... فی یومین»، «جَعَلَ ... فی أربعة ایام» و «قَضَاهُنَّ ... فی یومین»، یک ایقاع منظم و ریتمیک در متن ایجاد می‌کند که مراحل تدریجی و منظم خلقت را در ذهن مخاطب تثبیت می‌کند. این تکرار، علاوه بر جنبه آموزشی و نظم‌دهی اطلاعات، حس ریتمیک و آهنگین به متن می‌بخشد و تجربه‌ای شبیه موسیقی کلامی را برای شنونده فراهم می‌آورد.

این ایقاع، توجه مخاطب را به مراحل مختلف خلقت معطوف می‌کند و هر مرحله را با یک تکرار صوتی و معنایی برجسته می‌سازد، به گونه‌ای که فرایند خلقت نه تنها به صورت مفهومی، بلکه به صورت شنیداری و حسی نیز در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد. بدین ترتیب، تکرار و ایقاع به تقویت درک و به یادسپاری مفاهیم و همچنین ایجاد تأثیر زیبایی‌شناسانه و معنوی در تجربه شنیداری قرآن کمک می‌کند.

اقتدار در «فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا»: لحن این فرمان، حاکی از اقتدار مطلق و جدیت بی‌چون و چرای فرمان الهی است. با وجود اینکه متن مکتوب است، ذهن مخاطب قادر است قدرت شنیداری و شدت این فرمان را تصور کند و حس کند که کائنات در برابر اراده الهی، صدای تسلیم سر می‌دهند. عبارت «طَوْعًا أَوْ كَرْهًا» با ریتم سریع و محکم خود، مفهوم عدم اختیار در برابر قدرت مطلق الهی را به وضوح منتقل می‌کند و شنونده را با تأثیر روانی و احساسی مواجه می‌سازد.

این تصویر صوتی، نه تنها حس قدرت و سلطه الهی را برجسته می‌کند، بلکه با ایجاد یک ایقاع درونی، توجه مخاطب را به تعامل هستی با اراده خالق معطوف می‌سازد. به این ترتیب،

کلام قرآن در این بخش، با استفاده از لحن و ریتم، تجربه‌ای شنیداری و حسی ایجاد می‌کند که تسلیم مطلق کائنات در برابر فرمان الهی را ملموس و واقعی می‌سازد و قدرت و تدبیر الهی را در ذهن مخاطب تثبیت می‌کند.

۲-۳. تصویر سازی حسی و پویایی (Sensory and Dynamic Imagery)

فرا تر از دیدن و شنیدن، آیات حس پویایی، حرکت و تغییر را به مخاطب منتقل می‌کنند: حس حرکت و تغییر: فعل «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ» (سپس قصد آسمان کرد)، تصویری زنده از حرکت و انتقال از زمین به آسمان ایجاد می‌کند و تمرکز مخاطب را به مرحله بعدی آفرینش معطوف می‌سازد. واژه «اسْتَوَىٰ» که معنای روی آوردن با قصد و اراده دارد، نه تنها یک حرکت فیزیکی را تداعی می‌کند، بلکه اراده و پویایی الهی در شکل دهی کیهان را نیز به نمایش می‌گذارد (ابن فارس، ۱۹۷۹: ۳: ۱۲۵).

این تصویر، حس جریان مستمر و تغییر در فرایند خلقت را تقویت می‌کند و مخاطب را به درک این نکته رهنمون می‌سازد که آفرینش، یک روند فعال و هدفمند است. حرکت از زمین به آسمان، نه تنها ترتیب مراحل خلقت را مشخص می‌کند، بلکه نظم و هماهنگی در آفرینش را نیز به ذهن منتقل می‌سازد و بیانگر دقت و تدبیر بی نظیر خداوند در هدایت و شکل دهی به جهان است.

حس تسلیم و اطاعت: عبارت «قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» (گفتند: با رغبت و اطاعت آمدیم) تصویری زنده از تسلیم مطلق و اطاعت بی قید و شرط موجودات در برابر اراده الهی ایجاد می‌کند. این واژه‌ها نه تنها پاسخ کائنات به فرمان خداوند را نشان می‌دهند؛ بلکه به مخاطب حس یک نظم آگاهانه و هماهنگی در کل هستی را القا می‌کنند، گویی تمامی موجودات، حتی بدون اختیار کامل، با شعور و قصد در مسیر اراده الهی حرکت می‌کنند.

این تجسم بخشی، به کائنات حس زندگی و حضور و شعور می‌بخشد و مخاطب را به درک ارتباط عمیق بین اراده الهی و پاسخ موجودات به آن رهنمون می‌سازد. حس تسلیم و اطاعت، علاوه بر ایجاد ابعاد اخلاقی و معنوی، یک تجربه زیبایی شناختی نیز برای ذهن مخاطب فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که تمام جهان، حتی عناصر غیر زنده، در هم نشینی و هماهنگی با فرمان

خالق، در یک حرکت هماهنگ و هدفمند حضور دارند..

حس تدبیر و تنظیم: افعال «قَدَّرَ»، «سَوَّاهُنَّ» و «أَوْحَى» تصویری روشن از مهندسی دقیق، برنامه‌ریزی حساب‌شده و نظم کامل در آفرینش ارائه می‌دهند. این واژگان، نشان می‌دهند که کل فرایند خلقت، نه تصادفی و بی‌هدف؛ بلکه تحت تدبیر، مدیریت و اراده الهی شکل گرفته است. حس تدبیر و تنظیم، علاوه بر بازنمایی نظم کیهانی، آرامش و اطمینان خاطر را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند؛ زیرا می‌فهمد که خالق عالم بر تمامی مراحل و اجزای هستی اشراف دارد و هیچ چیزی خارج از نظم و کنترل او نیست. این آگاهی، درک مخاطب از هماهنگی میان اجزای جهان و نقش هر جزء در نظام کلان هستی را افزایش می‌دهد و تجربه‌ای عمیق از نظم، حکمت و زیبایی آفرینش را در ذهن ایجاد می‌کند. همچنین، این حس به مخاطب القا می‌کند که حتی پیچیده‌ترین فرایندهای کیهانی، نتیجه تدبیر و برنامه‌ریزی دقیق هستند و هر رویداد و پدیده‌ای در جای خود و به موقع رخ می‌دهد، که نشان‌دهنده کمال علم و قدرت الهی است..

۲-۲-۴. ابعاد نمادین و کهن‌الگویی

«دخان» به عنوان کهن‌الگوی مبدأ و سرچشمه: واژه «دخان» می‌تواند نمادی از ماده اولیه، بی‌شکل و درعین حال بالقوه باشد که تمامی هستی از آن نشأت گرفته است. این تصویر، نه تنها آغاز خلقت را تداعی می‌کند، بلکه حس ابهام، گستردگی و ظرفیت نامحدود برای تحول را به ذهن مخاطب منتقل می‌سازد.

این مفهوم با کهن‌الگوهای کیهان‌شناسی باستانی نیز هماهنگی دارد. در بسیاری از فرهنگ‌ها و اساطیر اولیه، جهان از عنصر نخستین و مه‌آلود یا گازی شکل پدید آمده و سپس به نظم و ساختارهای مشخص مادی تبدیل شده است (فریزر، ۱۹۹۳: ۲۵-۳۰). بنابراین، «دخان» نه تنها تصویر بصری از مرحله آغازین خلقت ارائه می‌دهد، بلکه مفهومی معنوی و فلسفی از سرچشمه هستی و فرایند تحول آن را در ذهن مخاطب تقویت می‌کند و پایه‌ای برای فهم مراحل بعدی آفرینش و نظم کیهانی فراهم می‌آورد.

«سَبَّعَ سَمَآوَاتٍ» به عنوان نماد کمال و نظم: عدد هفت در بسیاری از فرهنگ‌ها و ادیان، نماد کمال، تقدس و نظم است (یونگ، ۱۹۶۸: ۲۴۰-۲۴۵). در قرآن، این عدد نه تنها نشان‌دهنده

کثرت و گستردگی آسمان‌هاست، بلکه اشاره به یک ساختار منظم و طبقه‌بندی‌شده دارد که هر آسمان جایگاه و نقش ویژه‌ای در نظام کلان کیهانی ایفا می‌کند.

این تصویرسازی، علاوه بر بیان گستردگی، بر هماهنگی و توازن میان اجزای عالم تأکید می‌کند و ذهن مخاطب را به تفکر درباره حکمت و تدبیر الهی در سامان‌دهی کیهان هدایت می‌نماید. هر «آسمان» به مثابه یک لایه برنامه‌ریزی‌شده و هدفمند، حس پایداری و استواری را منتقل می‌کند و درک نظم و سلسله‌مراتب کیهانی را برای انسان ملموس‌تر می‌سازد. این مفهوم، با فلسفه نمادین و کیهان‌شناسی‌های باستان نیز همخوانی دارد که در آن‌ها جهان به طبقات و مراحل مشخص تقسیم می‌شده است و هر طبقه دارای نقش و کارکرد ویژه‌ای بوده است.

«مَصَابِيح» به عنوان نماد هدایت و زیبایی: ستارگان (مصایح)، علاوه بر زیبایی بصری و جلوه چشم‌نواز، نقش کهن‌الگویی مهمی در هدایت بشر در تاریکی - چه تاریکی واقعی زمین و چه تاریکی‌های معنوی و روحی - ایفا می‌کنند. این تصویر نه تنها نمایانگر نظم و ساختار کیهانی است، بلکه بیانگر لطف و رحمت الهی نیز هست؛ چراکه ستارگان هم راهنمای انسان‌ها در مسیرهای فیزیکی و هم وسیله‌ای برای تأمل در زیبایی و هنر آفرینش به شمار می‌آیند.

این نماد، ذهن مخاطب را به تجربه‌ای ترکیبی از بصری، معنوی و نمادین فرا می‌خواند و حس تقدس، نظم و هماهنگی عالم را برجسته می‌سازد. از منظر کهن‌الگویی، «مصایح» تجسم نور در تاریکی است و یادآور حضور دایمی قدرت هدایت‌کننده و مراقب الهی در هستی، و نیز پیوند میان زیبایی و کارکرد عملی در نظام خلقت می‌باشد.

۲-۳. بلاغت کیهانی و زیبایی‌شناسی دریافت

این آیات، نمونه‌ای برجسته از بلاغت کیهانی هستند که فراتر از یک توصیف صرف علمی، توانایی ایجاد تجربه‌ای معنوی و احساسی در مخاطب را دارند و او را به درک عظمت و شگفتی عالم و ارتباط با خالق فرا می‌خوانند.

ایجاد حس شگفتی و تعجب: استفاده از سؤال انکاری «أَتَنْتَكُمُ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ...» با تأکید بر جنبه توییخی و هشداردهنده، مخاطب را به تعمق و شگفتی وامی‌دارد

و او را به بازنگری در ایمان و درک جایگاه خود در برابر آفرینش وادار می‌کند. این سبک بلاغی، حس کنجکاوی و تفکر فعال را در مخاطب برمی‌انگیزد و فرایند دریافت پیام الهی را از یک تجربه صرفاً شنیداری یا بصری به یک تجربه همه‌جانبه و درگیرکننده ذهن و روح تبدیل می‌کند. با چنین رویکردی، آیات نه تنها معرفت علمی مخاطب را ارتقا می‌دهند، بلکه او را به تأمل در نظم، تدبیر و حکمت خالق ترغیب می‌کنند و حس تسلیم و ارتباط عمیق با مبدأ آفرینش را تقویت می‌نمایند.

تغییر افق انتظار مخاطب: این آیات با بهره‌گیری از زبان دقیق و تصاویر کیهانی خود، افق انتظار مخاطب را گسترش می‌دهند و او را از یک درک محدود و روزمره از جهان، به یک فهم عمیق‌تر و گسترده‌تر از آفرینش هدایت می‌کنند (یاوس، ۱۹۸۲: ۷۵-۸۰). مواجهه با تصاویری همچون «دخان» و «سبع سماوات» مخاطب را به فراتر رفتن از تجربه‌های مادی و ملموس روزمره فرا می‌خواند و او را به تأمل در مقیاس‌های عظیم کیهانی و نظم دقیق هستی وامی‌دارد. این فرایند، هم جنبه شناختی دارد و هم تجربه‌ای احساسی و زیبایی‌شناسانه ایجاد می‌کند که درک و ارتباط مخاطب با کائنات و خالق را تعمیق می‌بخشد.

همدلی و همدات‌پنداری: تجسم‌بخشی آسمان و زمین در عبارت «فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا... قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» این امکان را برای مخاطب فراهم می‌کند که با کائنات همدات‌پنداری کند. این مکالمه نمادین، حسی از زنده بودن و شعور در کائنات ایجاد می‌کند و مخاطب را به تأمل در روابط پنهان و هماهنگی‌های موجود در هستی فرا می‌خواند (سید قطب، ۱۹۹۲: ۱: ۱۴۰-۱۵۰). در نتیجه، تجربه مخاطب فراتر از دریافت صرف اطلاعات می‌رود و تأثیر عمیقی بر بعد زیبایی‌شناختی، معنوی و احساسی او می‌گذارد و او را با ابعاد متعالی و نظم دقیق آفرینش آشنا می‌سازد.

احساس عظمت و قدرت الهی: تکرار صفات «رَبُّ الْعَالَمِينَ» و «الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ» در پایان این قطعه، حس سرشار از عظمت و اقتدار بی‌پایان الهی را به مخاطب منتقل می‌کند. این صفات، فراتر از یک توصیف صرف، نمادی از قدرت مطلق، علم بی‌حد و تدبیر کامل خالق هستند و به نوعی نقطه اوج روایت خلقت به شمار می‌آیند. چنین تأکیدی نه تنها ذهن مخاطب را به عمق

توانایی‌های الهی متوجه می‌سازد، بلکه تجربه‌ای روانی و معنوی ایجاد می‌کند که او را به شگفتی و احترام در برابر عظمت آفرینش وادار می‌کند و پایانی قدرتمند و تأثیرگذار برای توصیف مراحل خلقت رقم می‌زند.

نتیجه آنکه آیات ۹-۱۲ سوره فصلت، نه صرفاً یک گزارش علمی یا فلسفی از خلقت؛ بلکه یک شاهکار بلاغی و هنری هستند. قرآن کریم با بهره‌گیری از نظم بدیع کلمات، تصویرسازی‌های بصری خیره‌کننده (مانند «دخان» و «مصاییح»)، موسیقی درونی کلام، و تجسم بخشی‌های بلاغی (مانند گفتگوی الهی با آسمان و زمین)، یک روایت پویا و سه‌بعدی از آفرینش را خلق می‌کند. این آیات، با فعال کردن تمامی حواس و تخیل مخاطب، او را به سفری شگفت‌انگیز در دل آفرینش می‌برند و به او حس عظمت، نظم و حکمت الهی را القا می‌کنند. بلاغت کیهانی در این آیات، نه تنها به انتقال معنا، بلکه به خلق تجربه‌ای زیبایی‌شناختی و معنوی عمیق می‌پردازد که در نهایت به اعتراف به خالقیت و ربوبیت الهی منجر می‌شود.

نتیجه‌گیری

آیات ۹ تا ۱۲ سوره فصلت، تصویری هنری و چندبعدی از فرایند آفرینش ارائه می‌دهند که در آن، زبان قرآن از حد گزارشگری فراتر رفته و به آفرینشگری هنری دست یافته است. ساختار زبانی و بلاغی این آیات، همچون طرحی منسجم و هماهنگ، واژه‌ها را در نظامی معنا ساز به کار می‌گیرد تا مفاهیم کیهانی در قالب تصویر، حرکت و صدا تجسم یابند.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که تصویر «دخان» آغازگر صحنه‌ای پویا از پیدایش و تحول است و در امتداد آن، شکل‌گیری «سبع سماوات» و آراستگی آسمان‌ها با نور و نظم، جلوه‌ای از نظام‌مندی و حکمت الهی را در سطحی هنری باز می‌تاباند. این تصویرسازی‌ها نه تنها مخاطب را به مشاهده خلقت فرا می‌خوانند؛ بلکه او را در تجربه‌ای زیبایی‌شناختی و معنوی سهیم می‌سازند که در آن، قدرت و تدبیر الهی به صورت محسوس و زنده نمود می‌یابد.

براساس پرسش پژوهش، می‌توان گفت قرآن کریم در این آیات با بهره‌گیری از شگردهای بلاغی، تشبیهات، و تناسب‌های آوایی، جهان آفرینش را چون اثری هنری به تصویر می‌کشد؛

اثری که معنا و زیبایی در آن به وحدت رسیده‌اند. بدین ترتیب، این آیات نه تنها بیانگر مراحل خلقت‌اند؛ بلکه نمایانگر شیوه‌ای از سخن الهی هستند که از طریق زیبایی، حقیقت را آشکار می‌سازد و مخاطب را به تأملی ژرف در عظمت هستی و اراده خالق فرا می‌خواند.



منابع

۱. ابن فارس، احمد بن فارس بن زكريا. (۱۹۷۹). معجم مقاييس اللغة. تحقيق عبدالسلام محمد هارون. قم: دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم.
۲. ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۹۸۴). لسان العرب. بيروت: دار صادر.
۳. باقلاني، محمد بن طيب. (۱۹۷۱). إعجاز القرآن. تحقيق سيد احمد صقر. القاهرة: دار المعارف.
۴. بوعزيزي، محمد صالح. (۱۹۹۸). الإعجاز العلمي في القرآن الكريم. بيروت: مؤسسة الرسالة.
۵. جرجاني، عبدالقاهر بن عبدالرحمن. (۱۹۸۴). دلائل الإعجاز في علم المعاني. تحقيق محمود محمد شاكر. القاهرة: مكتبة الخانجي.
۶. حموده، عبدالوهاب. (۱۹۵۳). البيان و أثره في فهم القرآن. القاهرة: مكتبة النهضة المصرية.
۷. راغب اصفهاني، حسين بن محمد. (۱۹۹۷). المفردات في غريب القرآن. تحقيق صفوان عدنان داوودي. دمشق: دار القلم.
۸. زمخشري، محمود بن عمر. (۱۹۹۵). الكشف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل. بيروت: دار الكتاب العربي.
۹. زملكاني، عبدالواحد بن عبدالكريم. (۲۰۰۰). البرهان الكاشف عن إعجاز القرآن. القاهرة: دار السلام.
۱۰. سكاكي، يوسف بن ابي بكر. (۱۹۸۷). مفتاح العلوم. بيروت: دار الكتب العلمية.
۱۱. سيبويه، عمرو بن عثمان. (۱۹۸۸). الكتاب. تحقيق عبدالسلام محمد هارون. القاهرة: مكتبة الخانجي.
۱۲. سيد قطب، ابراهيم حسين. (۱۹۹۲). التصوير الفني في القرآن. بيروت: دار الشروق.
۱۳. شفيعي كدكني، محمدرضا. (۱۳۹۲). صور خيال در شعر فارسي. تهران: نشر آگه.
۱۴. طه عبدالرحمن، طه. (۱۹۹۴). تجديد المنهج في تقويم التراث. بيروت: المركز

- الثقافى العربى.
۱۵. طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۹۷۲). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۶. طبری، محمدبن جریر. (۲۰۰۱). جامع البیان فی تأویل آی القرآن. تحقیق احمد محمد شاکر. بیروت: مؤسسه الرساله.
۱۷. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۹۸۰). کتاب العین. قم: منشورات دار الهجره.
۱۸. الکواکبی، عبدالرحمن. (۱۹۹۵). طبائع الاستبداد ومصارع الاستعباد. بیروت: دار المعرفه.
۱۹. مکاری، احمدبن محمد. (۱۹۸۳). نفح الطیب من غصن الأندلس الرطب. تحقیق إحسان عباس. بیروت: دار صادر.
20. Abrams, M. H. (2009). *A Glossary of Literary Terms*. Ninth Edition. Boston, MA: Wadsworth Cengage Learning.
21. Böwering, G. (2017). *The Art of the Qur'an: Treasures from the Museum of Turkish and Islamic Arts*. Washington, DC: Smithsonian National Museum of Asian Art.
22. Bukhari, Z. (2019). *Quranic Poetics: The Aesthetics of the Divine Word*. London: Routledge.
23. Cohen, J. (1978). *Metaphor as a Scientific Thought*. Chicago, IL: University of Chicago Press.
24. Denzin, N. K., & Lincoln, Y. S. (2005). *The Sage Handbook of Qualitative Research*. Third Edition. Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
25. Fish, S. (1980). *Is There a Text in This Class?: The Authority of Interpretive Communities*. Cambridge, MA: Harvard University

Press.

26. Frazer, James George. (1993). *The Golden Bough: A Study in Magic and Religion* (Abridged ed.). Ware, Hertfordshire: Wordsworth Editions.
27. Iser, W. (1978). *The Act of Reading: A Theory of Aesthetic Response*. Baltimore, MD: Johns Hopkins University Press.
28. Jauss, H. R. (1982). *Toward an Aesthetic of Reception*. Translated by Timothy Bahti. Minneapolis, MN: University of Minnesota Press.
29. Jung, C. G. (1968). *Man and His Symbols*. New York, NY: Dell Publishing.
30. Kirk, J., & Miller, M. L. (1986). *Reliability and Validity in Qualitative Research*. Beverly Hills, CA: Sage Publications.
31. Lund, R. A. (2008). *The Beautiful and the Sublime in the Qur'an*. New York, NY: Palgrave Macmillan.
32. Lohan, E. G., & Redman, M. G. (1979). *Analyzing Qualitative Data: The Role of the Qualitative Methodologist*. Beverly Hills, CA: Sage Publications.
33. Smith, D. (2005). *Cosmic Rhetoric: An Introduction to the Language of the Universe*. New York, NY: Continuum.
34. Zel'dovich, Y. B., & Novikov, I. D. (1983). *Relativistic Astrophysics*, Vol. 2: The Structure and Evolution of the Universe. Revised and Enlarged Edition. Chicago, IL: University of Chicago Press.